

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

سید هاشم سدید

۱۸.۰۷.۲۰۰۷

عوامل پیدایش نوگرایی در دین چیست؟

آیا نوگرایی میتواند اعتبار دین را احیاء کند؟

دین، همانطوری که همه میدانیم، چه دین یهود بوده چه دین مسیحیت یا اسلام و ...، در طول تاریخ با چالش های زیادی به شکل پرسش و نقد و برگشتن از دین و غیره و روبرو بوده است. دلایل این چالشها را اگرچه تا حدودی در خود ادیان نهفته است - وجود ابهام و تناقض یا سخنانی که بعد از قرن ها و هزاره ها علم و دانش بشری بسیاری آن ها را از اعتبار انداخته است - می توان در رفتار و گفتار و کردار متولیان دین نیز سراغ گرفت. تاریخ سی سال اخیر ما شاهدی است از رسوائی های نگهبانان دین که برای خلیها نه تنها پرسش ها ایجاد نموده و نه تنها اعتبار نگهبانان دین را زیر سوال برده، که بسیاری از آن ها را بر آن داشته تا در باره خود نیز تأملی کنند. یاد کردن از تاریخ سی سال اخیر که مملو از خلاف کاری و خلاف گوئی و فساد متولیان دین است، جفا هائی که شاید در طول تاریخ کمتر سابقه داشته باشد، بدان معنا نیست که استبداد دینی و فساد و چرند گوئیها - مانند آنچه آقای مجددی گفته است - یا زور و تحمیل کردنها و ببند و بکش ها و زبان بریدن ها در گذشته ها وجود نداشته است. خیر، برخورد خشن دین پروران فاسد با مخالفین شان همواره وجود داشته است و اینان همواره سنت مهر زدن به زبانها را به کمک حاکمان جابر تر از خود شان جاری و معمول نگه داشته اند. شاید بتوان با نیروی ارتش و نظام و پولیس و دادگاه های ساختگی و زندان و ... بر زبان مردم برای یک زمانی مهر زد، ولی این کار برای همیشه ممکن نیست. همان گونه که از جمع شدن قطره ها در سرچشمه ها دریا ها به وجود می آید، از جمع شدن اعتراض های منفرد و پراکنده نیز آن چنان نیروئی از تفکر جمعی به وجود می آید که نه همه از این متولیان را - چون خیلی از آنها توان آینده نگری و اینکه این موج از تغییر به کدام سو در حرکت است و چه اثراتی دارد را نمی بینند - ، بلکه برخی از آن ها را که نسبت به دیگران آگاه تر و هوشیار تر و آینده نگر ترند، و با فرهنگ پیشرفته غرب هم آشناتر از دیگران اند، در ضمن در فکر نجات دین هستند و نه تنها در فکر خود و امروز خویش، بر آن میدارد تا در قدم اول در فکر یافتن پاسخ ها برای پرسش ها شوند و رفع رنجش ها و کدورت ها کنند و در قدم دوم چاره جوئی تناقضات و ابهامات دین را بنمایند.

اولین کاری که این ها می کنند این است که به "نوشدن" و "تغییر"، باوجودی که هر دو فرایند های مسلمی هستند، از روی ناچاری تمکین کنند - باید اول تغییر را می نوشتیم و دوم نوشدن را؛ زیرا نوشدن محصول تغییر است؛ گرچه خیلی ها تغییر و نوشدن را یکی میگیرند..

نوگرایی دینی مخالف دینداری نیست، بلکه حرکتی است برای نجات دین از مخالفت ها و واکنش های مخالفین در برابر بسیار حرفهای دین و کار های نگهبانان خشک مغز و دژم خوی دین. واکنشی که در طول تاریخ نه تنها محصول تجربه از شرارت ها، آشوب ها، فتنه ها و فسادها و جنایات متولیان و پیشوایان دین بوده است، که محصول تباهی و خرابی و ظلم و ستم و فساد حکومت های دینی هم میباشد. به محراب بلند میشود و به پیامبر به نام پیشوای دین و فرستاده خدا استناد و اقتدا می کند و به رسالت او شهادت می دهد، ولی نواسه اش را زجر کش میکند! و ... !!

امروز نوگرایان در بسیاری مسائل با اصولگرایان موافق نیستند. این ها همان طور که اطلاع دارید، در دوران ما، خواهان جدائی دین از دولت هستند. این موضع گیری نیز در اثر فشار رو به افزایش رشد اندیشه جدائی دین از دولت بود. فشاری که همیشه و برای همیشه نمی توان آن را با نیروی چماق داران، آن گونه که اخیراً در ایران اتفاق افتاد، سرکوب نمود. این نوعی از زورگوئی آشکار و بی احترامی به آرای اکثریت مردم به شکل طبیعی در مردم سوآلی ایجاد می کند که شاید بنیاد دین به زور و تحمیل بناء یافته است!

جلو اندیشه ها را نمی توان گرفت. اندیشه ها را اگر از دید روحانیت هم ببینیم خدا داده و آنچه را خدا میدهد بیهوده نمیدهد. ما مسلمانان به این باور دینی هستیم که هیچ کار خدا بیهوده نیست. سرکوب اندیشه و واکنش به وجود میآورد. سرکوب اندیشه این تفکر را به وجود می آورد که اگر آزادی اندیشه وجود ندارد، پس خداوند چرا عقل و اندیشیدن را به انسان ارزانی داشته است؟

اصولگرایان یا متوجه این واقعیت نمی شوند و یا اینکه این مسایل را جدی نمیگیرند و از پی آمد های مخرب آن برای خود شان آگاه نیستند. نوگرایان، ولی متوجه این وضعیت و وخامت آن هستند و به چندین دلیل میخواهند هم از این مهلکه بگذرند و هم دین را نجات بدهند.

در این شکی نیست که تفکرات غربی تا حدودی زیادی در پیدایش اندیشه های جدید نقش مؤثری بازی نموده و مردم را تا حدودی زیادی متوجه خود و زندگی و سیاست و اقتصاد و فرهنگ و علم و درست و نادرست و غیره و غیره نموده است، اما در خصوص دین و سیاست، جبر و ستم و گزرویی و کژاندیشی حامیان دین مردم را بر آن واداشته که به بسیاری از شیوه های تفکر و برداشتهای قبلی شان تأمل و تجدید نظر کنند.

در این باب و زمینه، شاید کار غربی ها برای ایجاد تفکرات جدید در ذهنیت های مخالفین دید دینی مؤثر نبوده باشد که برداشت های مردم از ناروائی های متولیان دین!

کارهای نا شایست و ناروای حامیان دین بود و است که در قدم اول، آنهم در اثر اعتراض و مخالفت روزافزون مردم، نوگرایی دینی را برای چاره مشکل جامعه دینی - از اصولگرا تا نوگرا - به وجود میآورد.

البته به هیچ عنوان یک سره حکم نخواهیم کرد که تنها ترس از بی اعتبار شدن دین یگانه دلیل نوگرایی نوگرایان است. در برخی موارد که زیاد هم است، تفکرات فلسفی - علمی دوران ما و هم تحصیلات بیرون حوزه ها نقش بارزی در پیدایش تفکرات نوگرایی دینی داشته اند.

حال میبینیم که آیا نوگرایی میتواند دین را در کل از نابودی نجات دهد؟!

همانگونه که تلویحاً یاد شد، نوگرایی دینی در صدد همگام شدن با زمان است تا از این راه دین را نجات بدهد. ولی آیا این کار ممکن است؟ این سؤال را برای این نمودم که همگام شدن با زمان برطبق ناموس طبیعت تغییر و تحول را با خود دارد و تغییر یعنی "ماهیت" چیزی دگرگون و دگر شدن.

چیزی که ماهیت آن تحول و تغییر کند، دیگر آن چیزی نیست که بود؛ و اگر این تغییر ادامه پیدا کند، آنچه که همین لحظه هم است باقی نخواهد ماند. این نوگرایی تا چه زمانی ادامه خواهد یافت؟ هزار، دوهزار سال پیش بعد از هر یک قرن شاید تغییری به وقوع می پیوست، ولی امروز تغییر در لحظه و لحظات رو نما می گردد. نوگرایی دینی تا کجا با زمان و تغییر در حال شتاب غیر قابل درک همقدم و همسو خواهد شد؟ آیا دین با همین ماهیت و شکل و مضمون امروزی خود باقی خواهد ماند، اگر ما به تفکرات خود اجازه بدهیم که با زمان همگام شود؟

مسیحیت و یهودیت امروزی و دیگر ادیان، به شمول اسلام، با آن چه در زمان ظهور شان بودند از زمین تا آسمان متفاوت اند. اگر این تفاوت ها و تغییر ماهیت دادن ها و نوگراییها ادامه یابد، آیا از مسیحیت دو هزار سال پیش یا از یهودیت سه هزار و سه صد سال پیش یا اسلام یک هزار و سه صد و هشتاد و چهار سال پیش چیزی باقی خواهد ماند؟ ما همین اکنون شاهد مذاهبی هستیم که از درون ادیان سامی بیرون آمده اند. چند فیصد تشابه میان این مذاهب و اصل این سه دین وجود دارد؟ گاهی به این موضوع فکر نموده ائید؟

اگر این نوگرایی ها ادامه یابد و از درون این مذاهب نوگرا باز هم مذاهبی نوگرای دیگر هستی بیابند، کی میتواند تضمین کند که آن مذاهب تازه و تازه به دنیا آمده همان اسلام دوران پیامبر اسلام، به طور مثال، خواهد بود؟ منظور این است که اگرچه نوگرایی دینی در صدد است که از افراد و حکومت های فاسد و مستبد و فاجر و فاسق خود را جدا کند و اعتبار مخدوش شده دین را برگرداند، ولی در این کار در نهایت امر، به نظر من، موفق نخواهد شد.

اینکار شاید در جوامع بسته و در صورتیکه نوگرایان دینی - البته به موافقه اصولگرایانی که ضرورت اجتهاد و نوگرایی را احساس کرده باشند که چنین چیزی هم معجزه خواهد بود که اصولگرایی تبلیغ نوگرایی کند - تنها مبلغین در کشور باشند و مردم به هیچ نوشته یا کتاب و مجله و اخبار و... دسترسی نداشته باشند، ممکن باشد، ولی در زمان ما، دیگر چنین چیزی میسر نیست؛ زیرا علاوه بر آموزش و پرورش جدید، وسایل ارتباط جمعی، به خصوص اینترنت، سهولت ها و بهره مندی های را به وجود آورده است که مشکل است بیشتر از این جلو رشد اندیشه و فکر و تحول و تغییر را گرفت و سبب پایدار ماندن تفکرات کهنه شد.

ادیان با گذشت زمان پیر میشوند، کهنه میشوند. هر چیزی که کهنه شد باید جایش را به نو تر از خود خالی کند. شاید برای یک زمانی دوشادوش نو در حرکت باشند، ولی بالاخره کهنه از نفس خواهد افتاد و نابود خواهد شد. مثال ما و والدین ما بهترین مثال برای تبیین این سخن است.

خلاصه کلام اینکه نوگرایی که عمدتاً نیجه فشار و عکس العمل در برابر فشار مستبدین و یکه تازان دین است هم قادر به سد نزول و افول تفکرات دینی به شکل هزاره های قبل نیست.

شاید دین نوی به وجود بیاید، که پایه های آن بر بنیاد علم و دانش علمی استوار باشد و در آن حجت و منطق چشمگیر تر باشد - تا دلایل مبهم - ولی آن دین به هیچ وجه شباهتی با ادیان دیروزی و امروزی ما نخواهد داشت و آن دین را شاید دیگر نتوانیم دین بخوانیم!!